

فرصت‌های حقوق بین‌الملل اسلامی برای ارتقای حقوق زنان در جهان

هاجر میرشکاری^۱

فرج‌اله قلی‌پور^۲

زهرا قاسمی^۳

فاطمه بیرجندی^۴

چکیده

بحث درباره جایگاه و حقوق زنان یکی از مهم‌ترین مباحث سیاسی و اجتماعی در طول تاریخ بوده است. این‌گونه مباحث هنگامی که در ابعاد حقوقی و فراتر از یک مکتب و ایدئولوژی مورد بحث قرار می‌گیرند، چالش‌های متعددی را پدید می‌آورند. به همین دلیل تضاد و تفاوت‌های حقوقی در میان مکاتب مختلف در این زمینه به روشنی دیده می‌شود. یکی از این موارد به حقوق بین‌الملل اسلامی درباره نقش و جایگاه زنان اختصاص دارد که به وضوح، رویکرد متفاوتی را نسبت به سایر مکاتب حقوقی بین‌المللی درباره زنان عرضه می‌دارد. بدین ترتیب مقاله حاضر می‌کوشد تا با واکاوی متون دینی، آیات و روایات دینی و قرآنی درباره زنان، و همچنین تفاسیر و دیدگاه‌های مطرح شده در این زمینه به واکاوی فرصت‌های حقوق بین‌الملل اسلامی برای ارتقای جایگاه زنان در جهان بپردازد. از مهم‌ترین نتایج بحث حاضر این است که حقوق بین‌الملل اسلامی با توجه به اتصال آن به منابع وحی، قرآن، سیره نبوی و رفتار و کردار معصومین (ع) می‌تواند راهکاری مثبتی برای ایجاد حقوق بین‌الملل اسلامی درباره زنان داشته باشد و به تبع آن بتواند در حوزه‌های فردی و اجتماعی کمک‌های فراوانی به ارتقای حقوق زنان در سطح جهان نماید. از این منظر، حقوق بین‌الملل اسلامی می‌تواند نقطه روشنی برای بهبود جایگاه زنان در سطح جهان انگاشته شود و حتی به عنوان یک الگوی مطلوب و متعادل شناسانده شود. روش نوشتار حاضر توصیفی-تحلیلی است که به شیوه کتابخانه‌ای به گردآوری مطالب و داده‌ها اقدام شده است.

واژگان کلیدی: حقوق بین‌الملل، حقوق بین‌الملل اسلامی، زنان، اسلام.

۱. گروه حقوق، واحد داریون، دانشگاه آزاد اسلامی، داریون، ایران، دانشجوی کارشناسی حقوق

۲. گروه حقوق، واحد داریون، دانشگاه آزاد اسلامی، داریون، ایران، دانشجوی کارشناسی حقوق

۳. گروه حقوق، واحد داریون، دانشگاه آزاد اسلامی، داریون، ایران، دکترا، (نویسنده مسؤول)

z.ghasemi1986@yahoo.com

۴. گروه حقوق، واحد داریون، دانشگاه آزاد اسلامی، داریون، ایران، دانشجوی دکتری و هیات علمی،

birjandifateme@yahoo.com

مقدمه

مسأله حقوق زنان در عرصه سیاست و اجتماع، موانع و فرصت‌های آنان از گذشته تا به امروز در متن مکاتب و رویکردهای حقوقی بین المللی قرار داشته است. حقوق بین‌الملل هرچند به طور خاص در سده‌های اخیر در غرب جایگاه خاصی یافت، اما این به معنای فقدان نظام حقوقی در گذشته و در نزد سایر مکاتب و ایدئولوژی‌های سیاسی و اجتماعی نیست. به طوری که به صراحت می‌توان گفت بخش اعظمی از نظام حقوق بین‌الملل در آموزه‌های دینی مختلف یافت می‌شود. به طور کلی این دیدگاه‌ها وقتی درباره زنان مطرح می‌شوند، عرصه تقابل و رویارویی نظام‌های حقوقی نیز می‌شوند. چه این که زنان به عنوان یک عنصر محوری، نقش مهمی در ساختن یک جامعه را بر عهده دارند و امروزه نیز به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی سرمایه اجتماعی در نظر گرفته می‌شوند. چنین به نظر می‌رسد که زنان همواره در حاشیه سیاست و اجتماعی قرار داشته‌اند و یکی از دغدغه‌های اصلی دیدگاه‌های حقوقی بین المللی، ایجاد فرصت‌های برابر زنان با مردان در حوزه‌های گوناگون بوده است. نابرابری زنان در حوزه‌های گوناگون در اغلب جوامع و مکاتب سیاسی مشاهده می‌شود و با گذشت چندین دهه از مبارزات زنان برای احقاق حقوق خود، مسأله نابرابری آنان با موانع بسیاری دست و پنجه نرم می‌کند. به تعبیر دیوید میلر؛ حتی امروزه در دموکراسی‌های غربی، بحث‌های مربوط به وضع زنان و اقلیت‌های فرهنگی توجه زیادی را در عرصه سیاست به خود جلب کرده است. طرفداران فمینیسم و تکثر فرهنگی این دعوی را مطرح می‌کنند که دل مشغولی‌های مربوط به وضع آن‌ها- مسائل مربوط به سرشت هویت فردی، و این که آیا می‌توان مرز روشنی بین زندگی اجتماعی و زندگی خصوصی ترسیم کرد، و احترام به تفاوت‌های فرهنگی- جای مسائل مربوط به اقتدار، دموکراسی و عدالت را گرفته است. و بنا به آن چه آن‌ها می‌گویند، در واقع سرشت سیاست تغییر کرده است: اکنون سیاست کمتر با آن چه در نهادهای حکومتی اتفاق می‌افتد، و بیشتر با آن چه در میان افراد- مردان و زنان، سفیدها و سیاه‌ها، مسیحیان و مسلمانان- و در زندگی روزمره آن‌ها رخ می‌دهد، سروکار دارد. بنابراین، فلسفه سیاسی باید با محورهای کاملاً تازه‌ای و از نو نوشته شود (میلر، ۱۳۸۸: ۱۲۵). به نظر می‌رسد جنبش‌های فمینیستی با بهره‌گیری از آموزه‌های حقوقی در غرب در متن این سیاست جدید و چرخش سیاسی قرار دارند و تحقیقات مربوط به حقوق شهروندی زنان و موانع و فرصت‌های آنان یکی از مهم‌ترین مسائل سیاسی دوران معاصر باشد که خواستار احقاق حقوق زنان و حتی ارتقای جایگاه آنان هستند.

با این حال، تحقیقات متعددی انجام شده است تا به مسأله حقوق زنان و موانع مشارکت سیاسی و اجتماعی آنان توجه خاصی نشان دهند. این تحقیقات که اغلب نابرابری زنان با مردان را در کانون توجه خود قرار داده‌اند، به زنان به عنوان یکی از عناصر اصلی سیاسی و فرهنگی معاصر می‌نگرند که می‌بایست موانع موجود بر سر راه مشارکت و ارتقای جایگاه آنان برداشته شود تا بتوانند با فراغ بال

خلاقیت‌ها و افکار خود را به منصف ظهور برسانند. در همین راستا، سؤال اصلی پژوهش حاضر این است که فرصت‌های حقوق بین‌الملل اسلامی در زمینه ارتقای حقوق و جایگاه زنان در جهان کدام است؟ ما در این تحقیق درصدد هستیم تا پاره‌ای از فرصت‌های حقوق بین‌الملل اسلامی را در زمینه بهبود و ارتقای جایگاه زنان نشان دهیم.

حقوق بین‌المللی؛ تعاریف و اهداف

حقوق بین‌الملل در معنای عام و فراگیرش به مجموعه حقوقی اطلاق می‌شود که در عرصه بین‌الملل، ناظر بر اعمال دولت‌ها، زیرمجموعه‌های آنان و انسان‌ها و همچنین روابط آنان با یکدیگر می‌شود. این موضوع هرچند در دوران مدرن ابعاد گسترده‌تری به خود گرفته است، اما با این حال، در طول تاریخ، رویکردهای متفاوتی برای دفاع از حقوق انسان‌ها و دولت‌ها مطرح شده است. به طوری که گفته می‌شود اندیشه حمایت از انسان در برابر انسان‌های دیگر صرفاً به دوران معاصر تعلق نداشته و در مقاطع مختلف تاریخی حمایت‌هایی از انسان در مقابل تجاوز و تعدی به حقوق‌شان صورت پذیرفته است. از مهم‌ترین این قوانین می‌توان به قوانین حمورابی پادشاه بزرگ بابل و منشور کورش کبیر امپراتور ایران زمین در قبل از میلاد مسیح و نیز پیمان نامه یا منشور مدینه که به مدینه‌النبی معروف شد، اشاره کرد که همگی نمونه‌هایی از اسناد حمایتی از نوع بشر هستند. در قرن هجدهم نیز پس از استقلال آمریکا از انگلستان و نیز انقلاب فرانسه اعلامیه‌های حقوقی مهمی در حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی صادر شد که بعدها الهام‌بخش تدوین اسنادی چون اعلامیه حقوق بشر گردیدند؛ ولی کوشش برای نگاشتن اسناد حقوق بشری به اشکال کنونی با حضور دولت‌های با حاکمیت‌های مساوی سابقه‌ای چندان طولانی ندارد (جاوید و مکرمی‌قرطاول، ۱۳۹۱: ۵۳). به عبارتی دیگر، با فراگیری عصر مدرن و شکل‌گیری دولت-ملت‌ها، مسأله حقوق بین‌الملل وارد عرصه جدیدی شد و اغلب نظام‌ها و سازمان‌های بین‌الملل درصدد برآمدند تا با ایجاد رویه‌ها و قواعدی به بررسی حقوق بین‌الملل دولت‌ها و ملت‌ها بپردازند.

به‌طور کلی می‌توان گفت حقوق بین‌الملل دارای ابعاد و زوایای متفاوت و غالباً گسترده‌ای است که در زمینه‌های گوناگون به بررسی مسائل مختلف حقوقی در عرصه روابط بین‌الملل می‌پردازد. با این حال، به طور خاص، قواعد حقوق بین‌الملل در سه حوزه گسترده شده است؛ اول قواعدی که دولت‌ها در روابط خود ملزم به اجرای آن هستند؛ دوم قواعد مربوط به تأسیس و وظایف سازمان‌های بین‌المللی، و سوم، قواعدی که به موجب آن‌ها حقوق و تکالیف بین‌المللی برای افراد ایجاد می‌شود (موسی‌زاده، ۱۳۸۵: ۷). بنابراین حقوق بین‌الملل با ایجاد و تعبیه کردن سازوکارهای حقوقی متفاوتی تلاش می‌کند تا با گستراندن چتر حقوقی مدنظر خویش به تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی در حوزه‌های مختلف حقوقی در عرصه بین‌الملل بپردازد. به عبارت بهتر، دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی و افراد، هر سه، موضوع حقوق بین‌الملل‌اند و تحت قواعد آن قرار می‌گیرند. افراد یا «نوع

بشر» به دو شکل مورد حمایت حقوق بین الملل قرار می گیرند؛ یکی از طریق قواعد عام حقوق بشر و دیگری از طریق حقوق بشردوستانه به خصوص در زمان جنگ. بنابراین با توجه به این که افراد (نوع انسان) موضوع حقوق بین الملل است، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه به عنوان زیرشاخه های حقوق بین الملل و در طول همدیگر شکل گرفته اند (رحیمی، ۱۳۹۵: ۱۶۰).

در هر صورت، هدف اصلی حقوق بین الملل، حفظ و حراست از حقوق مردم، دولت ها و سازمان ها در عرصه روابط بین الملل است و از این رو می توان مرکز ثقل اهداف حقوق بین الملل را حفظ کرامت و حرمت انسان ها به مثابه موجوداتی آزاد، خودمختار و مستقل تلقی کرد. این موضوع به شکل پیچیده ای با مسأله حقوق بشر، حمایت از حقوق انسان ها در برابر دولت ها، سازمان های بین المللی و ... پیوند خورده است. از این منظر، جنبه های صوری و ماهیتی حقوق بشر به گونه ای که از «حقوق انسان به عنوان انسان در فراسوی هرگونه تمایز و تفاوت ظاهری و عینی» یاد می شود و حمایت از کرامت انسانی اساس کار تلقی می گردد، استدلال در حمایت از این نظام را چنان تقویت می کند که کمتر کسی می تواند کرامت و حرمت حقوق ناشی از این منزلت را نادیده بگیرد. از همین روست که این جنبه، جاذبه ای فزاینده را به نظام مذکور بخشیده و نظریه ها و تئوری سازی ها در این عرصه را از ظرفیت هایی بالا در پذیرش و اعتنای افکار عمومی برخوردار نموده است. گفتنی است که کرامت و منزلت انسانی، امری ارزشمند و مورد تأکید دین اسلام بوده و رویکرد جهان اسلام و اغلب ادیان الهی و فرهنگ های ملل است. از همین رو، می توان را یک نهاد و تأسیس فرهنگی مشترک شمرد. با این حال، پیگیری و جست و جوی حقیقت صیانت از کرامت انسانی، یک چیز است و استفاده ابزاری و ظاهری از آن برای تحمیل فرهنگی، مسأله ای دیگر. محور اخیر است که کاربرد مفهوم کرامت انسانی در زندگی بین المللی را در هاله ای از ابهام و عدم اطمینان قرار داده است (کدخدایی و ساعد، ۱۳۹۰: ۶۰).

بدین ترتیب می توان گفت حقوق بین الملل براساس بهره گیری و تعلق داشتن به مکاتب و ایدئوژمی های متفاوت، جنبه های خاص و منحصر به فردی پیدا می کند. به طوری که مکاتب لیبرالیسم، سوسیالیسم، بودائیسیم، اسلام و ... هرکدام از دیدگاه خاص خود به این مسأله توجه نشان داده اند و جنبه های خاصی را برجسته می کنند. در این میان، برخی مکاتب رویکردی غیرمذهبی به مسأله حقوق بین الملل می افکنند و برخی نیز تلاش می کنند تا با بهره گیری از آموزه های دینی، نظام حقوقی خاص خود را مطرح سازند. به طور خاص، دین اسلام مکتب حقوقی خاص خود را دارد و به همین دلیل از جنبه های گوناگون با سایر نظام های حقوقی بین المللی متمایز است. حقوق بین الملل در اسلام، خاستگاه الهی دارد و همزمان با نزول قرآن و تأسیس حکومت اسلامی در عصر رسالت، به منصف ظهور رسیده است. توجه ویژه دین اسلام به ایجاد روابط بین المللی و اقدامات الهام بخش پیامبر گرامی اسلام (ص) در این باره همچون: انعقاد معاهدات بین المللی و فرستادن نامه و سفیر

نزد سران کشورها از نوادر تاریخ روابط بین‌الملل به شمار می‌روند. فقیهان مسلمان نیز با الهام گرفتن از قرآن کریم و سیره نبوی، نخست مباحث حقوق بین‌الملل را ذیل عنوان «سیر» یا در ضمن ابواب فقهی دیگر مانند «جهاد»، «غنایم جنگی»، «امان»، «خراج» و ... تدوین کردند. براساس قرائن و شواهد تاریخی، آثار کلاسیک حقوق بین‌الملل اسلامی در سده هفتم میلادی - ده قرن زودتر از حقوق بین‌الملل معاصر - به جامعه بشریت عرضه شده است (سلیمی، ۱۳۹۴: ۱۰۴). با این حال، در دوره معاصر، نظام حقوق بین‌الملل اسلامی بیش از هر چیز در واکنش به دیدگاه‌های سکولار و غیرمذهبی مطرح شده است که خواستار کنار گذاشتن دین از عرصه‌های مختلف از جمله عرصه حقوق بین‌الملل هستند.

مهم‌ترین رهیافت حقوق بین‌الملل اسلامی این است که سایر رهیافت‌های حقوقی غیرمذهبی را به مثابه نظام‌هایی غیردینی رد و طرد می‌کند و بر این باور است که دستیابی به ایجاد یک منظومه حقوقی نیازمند بهره‌گیری از آموزه‌های دینی جهت رسیدن به سعادت حقیقی برای بشر است. از این منظر، حقوق بین‌الملل اسلامی در وجه سلبی، انتقادات متعددی را بر علیه حقوق بین‌الملل عرفی (سکولار) مطرح می‌سازد. از این منظر گفته می‌شود که یکی از بنیادهای نظام حقوق بشر، حاکم کردن تفکر اومانستی و انسان محوری است؛ به طوری که هرچیز و همه چیز نظام هستی براساس انسان و منافع و یا مصلحت او سنجیده می‌شود. البته برخی با نگاه سطحی، این انسان محوری را با تبیینی روشنفکرانه، ناظر بر اصالت ذاتی انسان و قدرت او در تعیین خوشبختی و زندگی خود شمرده‌اند. اما غافل از این که این ارزش ذاتی را مطلق و فراتر از هرگونه ملاکی غیر از ملاک‌های انسان ساخت تعبیر کرده‌اند. در این نگرش، انسان اصالت دارد و تعیین صواب و ناصواب تنها براساس عنصر انسان و تشخیص وی استوار است. پس، هر آنچه انسان برای خود خیر بداند، اساساً همان خیر خواهد بود و غیر آن، شر. در حالی که انسان مقید به ضوابط فرانسسانی است که هرگز نمی‌تواند و نه قادر است این ضوابط ثابت و ماندگار را تولید کند و نباید آن را زیر پا بگذارد. زیرا نتایج این عدول‌ها و نقش‌های ثابت طبیعت یا برگرفته از منشأ الهی، چیزی جز خسران بشر نخواهد بود، کما این که تاریخ نیز آن را ثابت نموده است. گفتنی است که فلاسفه مغرب زمین نیز ایراد این اطلاق را خود تأیید کرده‌اند. دکارت با تأکید بر «انسان اندیشمند»، تنها صاحب اندیشه را قادر به تشخیص راه سعادت خود می‌شمارد. یعنی قیدی بر محوریت و اصالت انسان محض نمی‌زند (کدخدایی و ساعد، ۱۳۹۰: ۶۴).

بدین ترتیب روشن می‌شود که حقوق بین‌الملل (ها)ی متفاوتی در سطح جهان دیده می‌شوند که با توجه به تعلق هر کدام به یک ایدئولوژی خاص، ابعاد مختلفی از روابط دولت‌ها، ملت‌ها و تعامل و تقابل آنان با یکدیگر را به تصویر می‌کشند. این رویکردهای گوناگون هر چند دارای چارچوب‌های عام و جهانشمولی نیز دارند، اما هرکدام از زاویه خاص خود به مسائل حقوق بین‌الملل توجه نشان می‌-

دهند. در حقیقت تا زمانی که تقدم حیثیت ذاتی انسان مورد نظر اعلامیه حقوق بشر، با نرّم‌های عام موافق طبع انسانی سروکار دارد، مناقشه و جدال میان فرهنگ‌ها معنایی ندارد و تقریباً فرایند جهانی بودن حقوق بشر بدون هیچ گونه تنشی در روابط بین‌الملل صورت می‌پذیرد. ولی مشکل در حیطة و حوزه ارزش‌های خاص حقوق بشر است. ارزش‌های خاص، آن دسته از رهیافت‌ها، نگرش‌ها و طرز تلقی‌هایی هستند که از یک جامعه به جامعه دیگر متفاوت هستند. بحث و مجادله حقوق بشر میان اندیشمندان نیز در این حوزه است. به عبارت دیگر، می‌توان گفت در موضوع حقوق بشر، اجماع فرهنگی وجود ندارد. ما نمی‌توانیم فرهنگی یکپارچه و جهانی در هنجارهای حقوق بشری مشاهده کنیم، چرا که باورهای فرهنگی و هویتی از یک جامعه به جامعه دیگر متفاوت است. به نظر می‌رسد در رابطه میان حقوق بشر و فرهنگ در روابط بین‌الملل باید به نکات زیر توجه داشت: ۱- تفاوت-های فرهنگی؛ ۲- میان فرهنگی بودن حقوق بشر؛ نسبت‌گرایی حقوق بشر؛ ۴- قواعد بنیادین حقوق بشر که در جهانی و در همه فرهنگ‌ها مشترک است (درخشه و سرخیل، ۱۳۹۳: ۴۵).

به‌طور کلی می‌توان گفت رویکردهای متفاوت به مسأله حقوق بین‌الملل به رفتارهای دولت‌ها در عرصه روابط بین‌الملل محدود نمی‌شود به‌طور خاص جنسیت‌ها را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. این مسأله به‌طور ویژه درباره حقوق بین‌الملل اسلامی نیز صدق می‌کند که با توجه به نقش مؤثر زنان در ترتیب نسل‌ها و جوامع هرگز از حیطة بررسی دین اسلام خارج نیست. بنابراین می‌توان گفت حقوق بین‌الملل اسلامی دارای خاستگاه حقوقی ویژه‌ای است که توجه خاصی به نقش و جایگاه زنان در این عرصه انداخته است. حقوق زنان در این زمینه هم در عرصه داخلی، هم خارجی و هم تعامل دولت‌ها و ملت‌ها با یکدیگر بسیار مورد توجه است. در اینجا به ابعاد مختلف حقوق بین‌الملل اسلامی درباره زنان پرداخته می‌شود.

حقوق بین‌الملل اسلامی و مسأله زنان

برابری زنان در حقوق بین‌الملل اسلامی

یکی از جنبه‌های مهم و تأثیرگذار حقوق بین‌الملل اسلامی درباره زنان، توجه به مسأله «برابری» میان نوع بشر است که به نوبه خود باعث توجه حقوق بین‌الملل اسلامی به مسأله زنان می‌شود. عدل، مساوات، برابری و نگاه فارغ از تبعیض یکی از آثار حقوق بین‌الملل اسلامی است که می‌تواند نقش مهمی در دفاع از حقوق زنان در عرصه‌های مختلف داشته باشد. به‌طور کلی از نظر آموزه‌های اسلامی، زندگی انسان‌ها بر پایه عدل و نیکی استوار است و در صورت منحرف شدن از چنین مسیری، راه برای منکر، ستم و فحشا باز می‌شود. بنابراین خارج از شدن از مسیر عدالت و نیکی در زندگی انسان‌ها می‌تواند صدمات جبران‌ناپذیری به وجود آورد. این مسأله از آن جهت مهم است که عدالت زیربنای نظم اجتماعی و برقراری نیکی در میان افراد جامعه است. حتی خداوند متعال هدف

روشن فرستادن رسولان را چیزی جز اقامه قسط و عدل نمی‌داند و از آنان می‌خواهد که در بین مردم به قسط و عدالت رفتار کنند. چنان‌چه در آیه زیر می‌فرماید:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^۱.

«ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسائی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند».

مطابق پیام الهی، عدل و ایجاد روابط عادلانه یکی از ضرورت‌های زندگی بشری است و از این‌رو نمی‌توان میان جنس (نوع) انسان تفاوتی قائل شد. هرچند این مسأله نباید باعث غفلت از توانایی‌ها و ویژگی‌های متفاوت آنان شود، اما در هر صورت روابط و امتیازات عادلانه از ملزومات زندگی بشری است که حقوق بین‌الملل اسلامی هرگز از آن غفلت نمی‌ورزد. این مسأله فارغ از نگاه جنسیتی و به فرموده خداوند متعال در راستای پرستش خداوندی صورت گرفته است که همه را در قالب یک «امت واحده» مورد خطاب قرار می‌دهد. جایی که می‌فرماید:

«إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (انبیاء / ۹۲).

«این (پیامبران بزرگ و پیروانشان) همه امت واحدی بودند؛ و من پروردگار شما هستم؛ پس مرا پرستش کنید!».

از طرفی دیگر، حقوق بین‌الملل اسلامی با نگاهی ویژه، تفاوت‌های جنسی، نژادی، قومی و زبانی را عاملی برای شناخت بیشتر انسان‌ها می‌داند و هرگز این تفاوت‌ها را وسیله‌ای برای برتری بر دیگران قلمداد نمی‌کند. جایی که با لفظ فراگیر «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» و نه «يَا أَيُّهَا الْمُؤْمِنِينَ»، همه را از یک مرد و زن می‌داند که تنها برای شناخت همدیگر، قبیله قبیله شده‌اند. به فرموده قرآن کریم:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات: ۱۳).

«ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (این‌ها ملاک امتیاز نیست) گرامی‌ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است!».

مسئولیت زنان در حقوق بین‌الملل اسلامی

دین اسلام علاوه بر مسأله برابری، به آزادی و مسؤولیت زنان در عرصه‌های فردی و اجتماعی تأکید کرده و به دلیل جایگاه خاص زنان در عرصه‌های تعلیم و تربیت به نقش سازنده آنان در این مسأله توجه نموده است. بنابراین حقوق بین‌الملل اسلامی درباره زنان، برخلاف سایر مکاتب حقوقی تنها به آزادی فردی توجه نمی‌کند، بلکه مسؤولیت‌ها و تکالیف را نیز مدنظر قرار می‌دهد. بر اساس همین تفاوت در تعاریف، محدوده آزادی در نظام حقوقی لیبرال و نظام اسلامی و به تبع آن حکومت‌های

۱. سوره حدید: ۵۷، آیه ۲۵.

لیبرال و حکومت اسلامی متفاوت می‌باشد؛ چرا که در پی تفاوت در تعریف آزادی، مفهوم آزادی دیگران به عنوان معیار محدودکننده آزادی‌های عمومی نیز تغییر خواهد کرد. برای نمونه حکومت‌های اسلامی که به دنبال رشد مادی و معنوی انسان‌ها یا مردم خود هستند؛ معیارهای آزادی فردی را با بهره‌گیری از تعالیم وحیانی دین اسلام معین می‌نمایند و در نتیجه هر انسانی در حوزه‌های مختلف مادی و معنوی صاحب آزادی خواهد بود. در نتیجه مفهوم آزادی دیگران نیز که مصداق از آزادی فردی دیگر افراد جامعه است، تفاوت کرده و با تفاوت این ضابطه، محدودیت آزادی‌های عمومی نیز تغییر می‌یابد (حسینی، ۱۳۹۵: ۱۳۵). این موضوع درباره زنان نیز صدق می‌کند. به طوری که حقوق اسلام درباره زنان هم وجه تکلیفی آنان را مدنظر قرار می‌دهد و هم وجه محق بودن و صاحب حق و رأی و توانایی برای خودشکوفایی آنان را مطمح نظر دارد.

در نقد حقوق بین الملل اسلامی برای زنان همواره این انتقاد مطرح می‌شود که مردان نسبت به زنان در جایگاه رفیع‌تری قرار دارند، اما این مسأله تمام زوایای برتری مردان بر زنان را نشان نمی‌دهد. بنابراین در برخی موارد هم که گفته می‌شود مردان بر برتری دارند، این مسأله به نوبه خود باعث ایجاد تکالیف و مسئولیت‌های بیشتر برای مردان می‌شود. بنابراین در مواقعی که حقوق مردان نسبت به زنان جنبه‌های برتری به خود می‌گیرد، به معنای بر عهده گرفتن مسئولیت‌هایی برای مردان است. به طور کلی، باید توجه داشت که این برتری، تنها مربوط به این دنیاست که بار ارزشی چندانی ندارد، بلکه تنها بار تکلیفی بیشتری به دنبال دارد. چنان که اگر کسی در این دنیا، مال بیشتری داشته باشد در برابر آن تکلیف بیشتری از قبیل حفظ آن، هزینه کردن آن و مسؤولیت در برابر آن تکلیف بیشتری نیز از قبیل حفظ آن، هزینه کردن آن و مسؤولیت در برابر نیازمندان خواهد داشت و البته حق بهره‌برداری از آن را نیز دارد. اما این به خودی خود هیچ‌گونه ارزش معنوی و اخروی برای او نخواهد داشت، مگر این که این مال را در راه‌هایی که تولید ارزش معنوی می‌کند، به کار گیرد. چنانچه کسب این ارزش برای کسی که این مال را ندارد، نیز، از طریق آرزوی خرج کردن در راه معنوی و تلاش برای به دست آوردن آن ممکن است. به عبارت دیگر، این برتری، برتری ارزشی نیست، بلکه تنها «زیاده» است که ارزش دنیوی دارد، نه اخروی؛ زیرا تفاوت و برتری در آخرت، تنها از ناحیه عمل و علم و ایمان و به طور کلی عمل اختیاری انسان در این دنیا حاصل می‌شود. چنانچه اسلام نیز راه علم و عمل را بر زنان نبسته است، بلکه همه آنان را به آن تشویق می‌کند (حسینی زاده و دیگران، ۱۳۸۹: ۴۱).

علاوه بر این، آموزه‌های دینی در باب حقوق بین الملل، برابری را نه در امور مادی و دنیایی، بلکه در میزان «دانایی» آنان می‌داند و بالطبع خداوند متعال نیز به همان اندازه از انسان‌ها پاسخگویی می‌طلبد. بنابراین حقوق بین الملل اسلامی برخلاف سایر مکاتب سیاسی و فلسفی به این مسأله توجه

نشان می‌دهد که هرگز افرادی که می‌دانند و نمی‌دانند با یکدیگر برابر نیستند. این رویکرد صرفنظر از جنسیت انسان‌ها و ورای آن بیان می‌شود. به بیان قرآن کریم:

«...قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» (زمر/ ۹).

بگو: «آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟! تنها خردمندان متذکر می‌شوند».

بدین ترتیب، حقوق بین‌الملل اسلامی این امتیاز ویژه را برای زنان به ارمغان می‌آورد که در رسیدن به مقام قرب الهی و سعادت دنیوی و اخروی، راهی برابر برای زنان و مردان گذاشته است و اگر برتری خاصی در یکی از زمینه‌ها مشاهده می‌شود، لاجرم مسئولیت‌های بیشتری را متوجه آن شخص می‌نماید. بدین ترتیب، قرآن کریم در حوزه تحصیل مکارم اخلاقی هیچ تفاوتی میان زن و مرد قایل نشده است و آنان را در این باره برابر می‌داند. لذا زن در قرآن کریم دارای تکلیف اخلاقی است، همان‌گونه که مرد دارای چنین تکالیفی می‌باشد تا فضایل اخلاقی در جامعه اسلامی رواج یابد و ناهنجاری‌های اخلاقی و کردانی از میان برود (عطاش، ۱۳۹۲: ۵).

با این حال اصل قرآنی «یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى...» (حجرات/ ۱۳). به خوبی بیانگر آن است که تفاوت‌های نژادی، رنگی، جنسی و... تنها به عنوان ویژگی‌های صوری مدنظر هستند و نقش تعیین‌کننده‌ای در اعطای امتیازات به بندگان ندارد. از این منظر، همه انسان‌ها - از لحاظ پیوند نسبی - به یک پدر و مادر می‌رسند و همه با هم برادر و خواهر می‌باشند و تفاوت‌هایی که با گذشت قرون و اعصار از جهت رنگ‌ها، نژادها، قبیله‌ها، لهجه‌ها و لغت‌ها به وجود آمده است، همه و همه از عوارض زندگی است؛ بنابراین نباید با توجه به این که همه از یک جنس و برادر و خواهر هستید و خدای شما هم یکی است با تکیه بر این عوارض پا از دایره وحدت و اتحاد بیرون بگذارید و راه اختلاف و نفاق و دشمنی با هم را در پیش بگیرید (نوری همدانی، ۱۳۸۲: ۵۱).

تفاوت‌های جنسیتی به مثابه اصلی مکمل زندگی

نظام حقوقی اسلام اغلب جایگاه تربیتی و معنوی زنان را مورد توجه قرار می‌دهد و سپس تلاش می‌کند با برکشیدن مقام زن، وی را در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی وارد سازد و زمینه‌های لازم برای خودشکوفایی او را فراهم آورد. به نظر می‌رسد این موضوع نیز می‌تواند به عنوان فرصت نظام حقوق بین‌الملل اسلامی برای زنان در جهان تلقی شود. افتخار نظام حقوقی اسلام این است که از همان ابتدا زنان را دارای حقوق اقتصادی همچون حق مالکیت و توارث، حقوق سیاسی همچون بیعت و انتخاب، حقوق خانوادگی همچون انتخاب همسر، حقوق قضایی همچون حق طرح شکایت و مراجعه به مراجع قضایی و حقوق عبادی همچون تشریف به حج واجب شناخته شده است. با در نظر گرفتن مهریه، نفقه و لزوم خوش رفتاری با او، حقوق مادی و معنوی زن را در نظام خانواده تأمین ساخته است. این در حالی است که زن در قرون گذشته (قبل از اسلام) و در تمدن‌های بزرگ جهان همواره مورد ظلم بود و هیچ‌گاه حقوق انسانی او احقاق نشده بود (فرزند وحی و

دیگران، ۱۳۹۳: ۱۲۸). حتی شواهد تاریخی نشان می‌دهد که در آن زمان که حتی نقشی برای زنان در عرصه های گوناگون تعریف نشده بود، رسول گرامی اسلام (ص) با بیعت گرفتن از زنان، زمینه های لازم برای اهمیت قائل شدن به جایگاه زنان را فراهم می‌آورد. به هر حال عوامل فوق باعث شده تا قرآن کریم، زنان را موجوداتی تسکین دهنده و التیام بخش درد و رنج‌های خانواده و جامعه معرفی کند و خواستار توجه به حقوق مسلم آنان شده است. به عنوان مثال، قرآن کریم در یکی از آیات به روشنی به نقش رفیع زنان این گونه توجه نشان می‌دهد:

«أَسْكُنوهنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وَجْدِكُمْ وَلَا تُضَاروهُنَّ لِيُضَيِّقُوا عَلَيْهِنَّ وَإِنْ كُنَّ أُولَاتٍ حَمْلًا فَأَنْفِقُوا عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَآتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِمَعْرُوفٍ وَإِنْ تَعَاَسَرْتُم فَسَتْرَضِعْ لَهُ الْآخَرَى» (طلاق: ۶).

«آن‌ها (زنان مطلقه) را در منزل خویش که در توانایی شماست سکونت دهید؛ و به آن‌ها زیان نرسانید تا کار را بر آنان تنگ کنید (و مجبور به ترک منزل شوند)؛ و اگر باردار باشند، نفقه آن‌ها را بپردازید تا وضع حمل کنند؛ و اگر برای شما (فرزند را) شیر می‌دهند، پاداش آن‌ها را بپردازید؛ و (در باره فرزندان، کار را) با مشاوره شایسته انجام دهید؛ و اگر به توافق نرسیدید، زن دیگری شیر دادن آن بچه را بر عهده می‌گیرد».

آیات شریفه فوق نشان می‌دهند که در آن زمان، قرآن کریم با چه درایتی به حقوق زنان از جمله نفقه، حقوق زمان بارداری، حقوق هنگام ترک خانه، طلاق و ... توجه نشان می‌دهد و این نشانه‌ها را برای اعصار بعدی نیز به جای می‌گذارد. به عنوان مثال، خداوند متعال به مردان توصیه می‌کند که حتی در هنگام جدا شدن از زن و اتمام عده بعد از طلاق به شایستگی با زنان رفتار کنند. در ادامه آیه نیز خداوند متعال نگه داشتن زنان را اگر همراه با تعدی باشد مذموم می‌داند و این کار را مسخره کردن آیات خود قلمداد می‌کند (رئیس الساداتی، ۱۳۹۲: ۱۳۶). علاوه بر این، باز در همین زمینه و در دفاع از حقوق زنان و طبق آیات، زن و مرد از یک نفس و جنس آفریده شده‌اند؛ برابر آیتی که برای جان و حیات زن و مرد احترام قائل شده است، تعرض به ناحق را به شدت منع کرده، کشتن زن یا مرد را به مثابه کشتن همه انسان‌ها دانسته است. زن و مرد ارزش و احترام یکسانی دارند و در حق حیات و احترام جان با یکدیگر برابرند. تفاوت میان زن و مرد و قصاص و دیه را نباید به معنای ارزش کمتر جان و حق حیات زن در برابر مرد تلقی کرد؛ زیرا اگر این گونه بود، اصل قصاص مرد در برابر زن تجویز نمی‌شد. در حالی که در اصل، قصاص و دیه زن و مرد مشترک است، تفاوت در برخی جزئیات و شروط است. تفاوت میان زن و مرد در قصاص و دیه، جنبه مادی دارد و ناظر به بُعد جسمانی انسان و وظایف و نقش اقتصادی آنان در امور خانواده است. ارزش انسان بُعد معنوی اوست. بنابراین، تفاوت مذکور به معنای نقص ارزش جان و حق حیات زن در برابر مرد نیست (باقری و ملک‌شاه، ۱۳۹۰: ۱۲).

بدین ترتیب، تفاوت‌های جنسی میان زنان و مردان نه دلیلی برای برتری یکی بر دیگری است و نه دلیلی برای برخی مکاتب حقوقی غربی ایجاد می‌کند که درصدد هستند با طرح شعارهای فمینیستی و دفاع از حقوق زنان به برابری زنان و مردان در همه زمینه‌ها همت گمارند. بلکه باید گفت تفاوت‌های جنسی به مثابه اصلی تکمیل‌کننده عمل می‌کند که خود می‌تواند امکان رشد و تعالی انسانی را فراهم آورد. بنابراین از منظر قرآن و روایات، زن و مرد، نه کاملاً از هم متفاوتند و نه ماهیتی دوگانه دارند؛ به طوری که هیچ‌گونه برنامه‌ریزی یکسانی نمی‌توان برای آن‌ها داشت. و نه کاملاً با هم برابر و مساوی‌اند، بلکه آن‌ها از نظر ویژگی‌های انسانی و امکان رشد و تکامل انسانی با هم مساوی‌اند و هریک می‌توانند با اراده و اختیار خود درجات رشد و تکامل انسانی را در حد اعلای خود پیمایند، اما راه‌های این تکامل ممکن است در برخی موارد متفاوت و در برخی موارد مشترک و یکسان باشد، ولی پیمودن این مسیر از طریق مختلف، از منظر اسلامی گاه به صلاح هریک از این دو جنس و در مجموع به صلاح جامعه انسانی است. چنان که گاهی ممکن است برای مردان بر راه علم و تعقل و تفکر تأکید شود و برای زنان بر راه تعبد. البته این دو راه در ترتیب اسلامی توأم با هم هستند، ولی ممکن است برای برخی بر راه اول تأکید شود و برای برخی دیگر بر راه دوم. به امید این که دست کم مردان و زنان با ایمان در جوامع اسلامی، فریب ظاهر فریبنده برخی شعارهای عدالت‌نما را نخورده و با تکیه بر مبانی قوی و مبتنی بر کلام وحی و سخن معصومان (ع) براساس ترتیب اسلامی به سعادت دنیوی و اخروی نائل گردند (حسینی زاده و دیگران، ۱۳۸۹: ۵۶).

تفاوت‌ها در میان جنس (نوع انسان) در حقوق بین‌الملل اسلامی امری بدیهی و پذیرفته شده است و نمی‌توان منکر این تفاوت‌ها شد و یا با ارائه توجیهاتی درصدد همسان‌سازی تفاوت‌های مردان و زنان برآمد. به عبارتی، شخص خود به کسی (انسان) اطلاق می‌گردد که از ناحیه قانون‌گذاری صاحب حق و تکلیف شناخته شود. تمدنی که به زوج اجازه قانونی داده است که در حالت تهیدستی، زن خود را در مقابل مالی واگذار کند که در واقع برای آن زن مرتبه «مال» بودن را تصور کرده است که طرف حق و تکلیف واقع می‌شود نه صاحب حق و تکلیف. لذا اطلاق لفظ شخص منجر به دارا شدن حق و تکلیف در جامعه بشری می‌شود. همچنین یکی از نتایج اصلی اعطای شخصیت به افراد، اعتراف جامعه به اراده آن‌هاست، لذا دارنده وصف شخصیت دارای امتیازاتی در جامعه می‌شود که قانون‌گذار اراده او را مؤثر در تحقق آرزوها و امیدها و اهداف فرض می‌کند. اسلام به مصدریت کتاب الهی قرآن و ارشادات نبوی پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) برخلاف سایر ملل و تمدن‌ها برای زن همانند مرد شخصیت کاملی را متصور شده است (عطاش، ۱۳۹۲: ۶). بنابراین حقوق بین‌الملل اسلامی با ایجاد تعهداتی برای مردان، تعهدات و مسؤولیت‌های خاصی را نیز برای زنان پدید آورده است. یکی از مسؤولیت‌های اساسی زنان براساس تفاوت‌های جنسی و ویژگی‌های رفتاری آنان، ایجاد آرامش و القای روح معنویت به کانون خانواده است. به تعبیر قرآن کریم:

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (روم / ۲۱).

«و از نشانه‌های او این که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید، تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد، در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند!». از منظر آیه فوق، یکی از آیات الهی و نشانه عظمت او، رحمت و مودتی است که میان زوجین قرار داده است. قرآن با این رویکرد به زندگی خانوادگی می‌نگرد؛ لذا از ابتدا تا انتهای زندگی سعی می‌کند اصل مودت و رحمت حفظ شود. زمانی که اصل اساسی قرآنی برای خانواده مودت و رحمت میان زوجین شد؛ توصیه‌ها و سفارشات الهی نیز بر حفظ همین اساس قرار می‌گیرد و تمامی مبانی خانوادگی مذکور در قرآن در قدرت مطلق مودت و رحمت واقع می‌شود (رئیس‌الساداتی، ۱۳۹۲: ۱۳۵). از این منظر، می‌توان پیام مودت و رحمت زنانه را که از سوی حقوق بین‌الملل اسلامی مطرح می‌شود، به عنوان یکی از مبانی حقوق بین‌الملل اسلامی درباره زنان تلقی کرد که به نوبه خود امتیازات گسترده‌ای را نصیب زنان می‌سازد. همین اصل به نوبه خود باعث می‌شود تا زنان از حقوق گسترده‌ای در امور مختلف بهره‌مند شوند.

در حقوق بین‌الملل اسلامی برخلاف آنچه در سایر مکاتب به ولنگاری و کسر شأن زنان منجر می‌شود، فرصت‌های کافی برای آزادی و انتخاب زنان وجود دارد و این آزادی تا جایی است که آسیبی به کانون خانواده نرساند و فرصت‌های تربیتی را برای ساختن جامعه ایده آل پدید آورد. باز در همین زمینه، حق انتخاب همسر از آزادی‌های زنان است که احکام و حقوق اسلامی با رعایت مصالح زن، قانون‌هایی برای آن وضع کرده است تا ازدواج و تشکیل خانواده برای دختر سعادت‌آفرین باشد و بنای خانواده از استحکام لازم برخوردار شود. حق انتخاب همسر برای هر انسانی محفوظ است و هیچ کس، حتی پدر نمی‌تواند دخترش را به ازدواج با شخص دیگری مجبور کند. البته با توجه به مصالحی، اجازه پدر برای دختر در انتخاب همسر و ازدواج لازم است، ولی برای دخترانی که یک بار ازدواج کرده‌اند، این اجازه لازم نیست (فرزندوحی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۳۰). بنابراین ایجاد تکالیف و مسئولیت برای زنان هرگز نباید به محدود کردن آزادی آنان تعبیر شود و یا این که نقش آنان را در ساختن فرزندان شایسته از بین ببرد. بنابراین، بازداشتن «زن» از کوشش‌های مفیدی که آفریننده جهان هستی بها و امکان آن را داده است نه تنها ستم به «زن» است، بلکه یک نوع خیانت به اجتماع نیز می‌باشد، زیرا او به واسطه به کار بستن استعداد ذاتی خود می‌تواند به مرتبه مهمی از کمال برسد و در نتیجه افراد دیگر را به نیز به سوی کمال و رشد سوق دهد و موجب پیشرفت اجتماع بشری شود. عامل انسانی، بزرگترین سرمایه جامعه است؛ «زن» نیز انسان است و اجتماع باید از کار و فعالیت این عامل و این نیروی با برکت بهره‌مند گردد؛ فلج کردن این عامل و تضييع

نیمی از نیروی جامعه، هم برخلاف حق طبیعی «زن» است و هم برخلاف مصلحت جامعه (نوری همدانی، ۱۳۸۲: ۴۶).

نتیجه‌گیری

بررسی حاضر نشان داد که حقوق بین‌الملل اسلامی به دلیل توجه به جنبه‌های فردی و اجتماعی خاص خود دارای توانایی‌های منحصر به فردی برای اداره جامعه است. از این رو، حقوق بین‌الملل اسلامی نه تنها می‌تواند برنامه جامعی برای اداره جوامع اسلامی داشته باشد، بلکه واجد توانایی‌های شگرفی برای عرصه‌های مختلف بین‌المللی است. در این زمینه حقوق زنان بسیار مورد توجه است. جایی که مکاتب حقوقی و ایدئولوژی‌های مختلف سیاسی در تلاش هستند تا با ارائه دیدگاه‌های خود برنامه‌ای برای احقاق حقوق زنان در سطح جهان فراهم آورند. دین مبین اسلام با توسل به آموزه‌های الهی و بهره‌گیری از نصوص دینی و قرآنی، برنامه جامعی برای حقوق زنان فراهم آورده است که می‌تواند به عنوان مبانی حقوق بین‌الملل اسلامی درباره زنان نیز تلقی شود. این برنامه به عنوان یک راهکار اساسی هم ناظر بر ویژگی‌های مسئولیت‌پذیری زنان است و هم تکالیف و حقوق آنان را در بر می‌گیرد.

براساس یافته‌های پژوهش حاضر، حقوق بین‌المللی اسلامی درباره زنان در سه زمینه «برابری زنان در حقوق بین‌الملل اسلامی»، «مسئولیت زنان در حقوق بین‌الملل اسلامی» و «تفاوت‌های جنسی به مثابه اصلی مکمل زندگی» مسیر مشخصی برای حقوق زنان مطرح می‌کند. در این مسیر، جنبه‌های مختلف حیات مادی و معنوی زنان و به طور کلی انسان‌ها مدنظر قرار گرفته است و نقطه نامشخصی در آن دیده نمی‌شود. حقوق بین‌الملل اسلامی با فراتر رفتن از ایدئولوژی‌های مادی و سکولار به آموزه‌های الهی به عنوان سرچشمه‌ای زلال برای تبیین مسئولیت‌ها و تکالیف زنان می‌نگرد و هرگز اصول آزادی، برابری، مساوات و اهداف خلقت بشری را از نظر دور نگاه نمی‌دارد. حقوق بین‌الملل اسلامی برای زنان این پیام را دربر دارد که زنان می‌توانند به عنوان عناصری اساسی هم تفاوت‌های زنانه خود را مورد توجه قرار دهند و هم در کنار مردان به ساختن اجتماع آینده همت گمارند. ضمن این که حقوق بین‌الملل اسلامی این هشدار را به سایر مکاتب حقوق بین‌الملل درباره زنان می‌دهد که هرگز به تفاوت‌های زنانه به عنوان یک محدودیت ننگند و از سوی دیگر درصدد همسان‌سازی حقوق و امتیازات زنان و مردان نباشند. در این راستا، پیام حقوق بین‌الملل اسلامی برای زنان این پیام را می‌دهد که زنان با حفظ تفاوت‌های جنسی خود به دنبال شکوفا ساختن استعدادهای خویش در چارچوب مرزهای شریعت و عرف جامعه باشند.

منابع

- قرآن کریم.
- باقری و ملک‌شاه، شهلا و آرزو (۱۳۹۰)، مطالعه تطبیقی حیات زن از دیدگاه اسلام و غرب (با تأکید بر اسناد بین‌المللی)، پژوهشنامه زنان، سال دوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۹۰، صص ۲۲-۱.
- جاوید و مکرمی قرطاول، محمدجواد و یاسر (۱۳۹۱)، نقش کشورهای اسلامی در تدوین و تصویب اسناد جهانی حقوق بشر، فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال اول، شماره اول، پاییز ۹۱، صص ۸۰-۵۱.
- حسینی زاده و دیگران، علی (۱۳۸۹)، نقد دیدگاه فمینیسم لیبرال در زمینه برابری زن و مرد از منظر قرآن و روایات (مبانی انسان شناختی تعلیم و تربیت اسلامی)، فصلنامه تربیت اسلامی، سال پنجم، شماره ۱۱، پاییز و زمستان ۸۹، صص ۵۸-۳۴.
- حسینی، لطیفه (۱۳۹۵)، تحلیل تطبیقی معیار تحدید آزادی های عمومی در نظام اسلامی و نظام بین المللی حقوق بشر، دوفصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی، سال پنجم، شماره دهم، بهار و تابستان ۹۵، صص ۱۵۰-۱۳۰.
- درخشه و سرخیل، جلال و بهنام (۱۳۹۳)، پیشبرد حقوق بشر در عرصه نابرابری های اجتماعی-اقتصادی (رویکرد فرهنگی)، مطالعات فرهنگ-ارتباطات، سال پانزدهم، شماره بیست و پنجم، بهار ۹۳، صص ۶۴-۲۸.
- رحیمی (روشن)، حسن (۱۳۹۵)، جایگاه حقوق بشردوستانه از منظر امام خمینی (ره) در دوران دفاع مقدس، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال ششم، شماره ۱۸، بهار ۹۵.
- رئیس‌الساداتی، ریحانه‌السادات (۱۳۹۲)، خشونت نسبت به زنان از منظر تفاسیر قرآنی، مطالعات زن و خانواده، دوره ۱، شماره ۱، بهار و تابستان ۹۲، صص ۱۵۸-۱۱۹.
- سلیمی، عبدالحکیم (۱۳۹۴)، اسلام خاستگاه واقعی حقوق بین الملل، فصلنامه حقوق اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۷، زمستان ۹۴، صص ۱۱۲-۷۹.
- عطاش، عبدالرضا (۱۳۹۲)، جایگاه حقوقی زن در قرآن کریم، فصلنامه زن و فرهنگ، سال چهارم، شماره شانزدهم، تابستان ۹۲، صص ۱۱۰-۱۰۳.
- فرزندی، حسینی و مرادی، جمال، سارا و پریا (۱۳۹۳)، نقد و بررسی برخی از حقوق سیاسی و اجتماعی زن در اسلام، پژوهشنامه معارف قرآنی، سال پنجم، شماره ۱۶، بهار ۹۳، صص ۱۵۲-۱۲۳.
- کدخدایی و ساعد، عباسعلی و نادر (۱۳۹۰)، نظام بین المللی حقوق بشر و جنگ نرم، راهبرد فرهنگ، شماره شانزدهم، زمستان ۹۰، صص ۷۶-۵۵.

- موسی زاده، رضا (۱۳۸۵)، بایسته‌های حقوق بین الملل، تهران: نشر ایران زمین.
- میلر، دیوید (۱۳۸۸)، فلسفه سیاسی، ترجمه کمال پولادی، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- نوری همدانی، حسین (۱۳۸۲)، جایگاه بانوان در اسلام، چاپ اول، قم: انتشارات مهدی موعود (عج).

